

بازشناسی ساحت وجودی فطرت به عنوان سامانه معرفتی معمارمسلمان در خلق اثر معماری و شهرسازی اسلامی (با تکیه بر آموزه‌های دینی و قرآنی)

نسیم اشرفی^۱

۱- استادیار گروه معماری، واحد پردیس، دانشگاه آزاد اسلامی، پردیس، ایران

ashrafi@pardisiau.ac.ir

چکیده

سیستم یا نظام فطری معمار مسلمان به‌عنوان نظام معنادار درونی در ادراک و خلق اثر جایگاه ویژه‌ای دارد و از آنجاکه در روابط کالبد معماری و هنری و تعامل آن‌ها با محیط، نظام عینی کارکرد مناسبی دارد؛ ولی در تعاملی که معمار و مخاطب با اثر برقرار می‌کنند، نظام فطری کارایی دارد. حقیقت در شناخت‌شناسی و جایگاه اندیشه دینی به‌عنوان یک نگرش کلی در نظام فطری انسان مطرح است. به عبارتی آنچه نظام معناداری را در هر حوزه‌ای از دانش ایجاد می‌کند؛ برگرفته از فطرت انسان است. از این جهت نظام فطری در دین اسلام مؤلفه‌هایی را برمی‌تابد که با شناخت و ایجاد ارتباط بین آن‌ها می‌توان معماری را در جهت تحقق یک هدف متعالی که همان حیات طیبه و احسان است، سوق داد. با تعریف و شناخت مؤلفه‌های قرآنی به‌عنوان اجزای نظام فطری، رابطه معنادار و به‌هم‌پیوسته آن‌ها را در حوزه معماری و شهرسازی تبیین نماید. از آنجاکه هدف از پژوهش حاضر بر مؤلفه‌های دینی استوار گردیده است؛ اما واژه نظام واژه‌ای است که بر اساس روش‌شناسی علمی غربی به نام سیستم مطرح گردیده است که لازم است که ابتدا این واژه از جهت نگرش غربی تعریف گردد و سپس تطبیق آن با مفهوم نظام در اسلام و به‌تبع آن نظام فطری اسلامی مطرح گردد و یا به عبارتی تلاش شده است با تعریف و شناخت مؤلفه‌های قرآنی به‌عنوان اجزای نظام فطری، رابطه معنادار و به‌هم‌پیوسته آن‌ها را در حوزه معماری و شهرسازی تبیین نماید و با روش کیفی، نقش مؤلفه‌های دینی در اندیشه نظام مدار معماری و شهرسازی مشخص گردیده تا وصول به‌غایت و کارکرد حیات طیبه و در نتیجه حسن (زیبایی) در معماری و شهرسازی اسلامی امکان‌پذیر گردد.

واژگان کلیدی: نظام فطری، معماری، شهرسازی، حیات طیبه، احسان

۱- پرسش‌های پژوهش

- ۱- نظام معناداری در معماری اسلامی ناشی از روابط بین چه مؤلفه‌های حکمی است؟
- ۲- آیا نگرش نظام محور در معماری اسلامی می‌تواند در تبیین کارکرد آن نقش مهمی داشته باشد؟
- ۳- جایگاه نظام فطری در سیستم معماری و شهرسازی اسلامی کجاست؟

۲- مقدمه

نتیجه طبیعی ناکامی‌های علمی قیاس منطقی در تفسیر رخدادهای طبیعی و در حوزه علوم تجربی، رویکرد به استقرار تجربی از قرن ۱۶ میلادی در اروپا بود که به خلق رنسانس انجامید و تجزیه رشته‌های علمی و حاکمیت استقرار، جزئی‌نگری را جایگزین اصالت کلی‌نگری در دانش بشری ساخت. این رخداد همچنین پیش از دوره رنسانس و به‌عنوان مقدمه‌ای بر آن به

تشکیل دانشگاه در برابر کلیسا منجر شد. این تجزیه‌گرایی اگرچه انفجار بزرگ در بسیاری از رشته‌های دانش پدید آورد و ارمغانی به نام عصر انفجار معلومات را در پی داشت، به نوبه خود، خطر نفی انسجام و هویت واحد روح انسانی را که در معرض تشتت متدهای انبوه و مکاتب بی حد و حصر و تفسیرهای ناهمگون از عالم و ادم است به همراه داشت. این مشرب در تاریخ با نام‌هایی چون اتمیسم، عنصر‌گرایی و تجزیه‌گرایی معرفی شده است. اصل مسلم رویکرد تجزیه‌گرایانه به جهان این بوده است که یک موجودیت را هر قدر که پیچیده باشد، می‌توان به اجزایی تقسیم نمود، و از راه تدقیق وجود و رفتار آن اجزاء، به شناخت موجودیت اصلی نایل شد. (فرشاد، ۱۳۹۱: ۲۵)

تجزیه کردن و نگاه خرد که مشکل علوم مدرن است؛ نوعی آشفتگی را بوجود آورده است که امکان معرفت به پدیده‌ها و کسب حقیقت را مشکل نموده است و نگرش سیستمی یا نظام محور می‌تواند در نیل به اهداف موردنظر تا حد زیادی مفید باشد چراکه تفکر سیستمی بر تغییر از نگرش مبتنی بر تفکیک علوم به حوزه‌های تخصصی و ریز، به نگرش مبتنی بر ترکیب یافته‌های رشته‌های گوناگون علمی تاکید دارد. اما این نگرش که محصول تفکر جدید غربی است، صرفاً به ترکیب اجزای عینی و نهایتاً زبانی و مفهومی تکیه دارد و شناخت‌های فطری انسان که ریشه در وحی دارد، در این حوزه مغفول مانده است. پژوهش حاضر سعی دارد این قسمت مغفول مانده را مورد تبیین قرار دهد.

شناخت پدیده‌ها بدون توجه به کل ابتر می‌ماند. امروزه نه فلسفه که ذات و کنیه اشیا را مورد بررسی قرار می‌دهد و نه علم که صرفاً نمودهای ظاهر آن را تشریح می‌کند؛ به تنهایی چاره ساز نیستند. از طرفی باید بیان کرد نه تنها عین اشیا و ظاهر آنها، بلکه جوهر آنان نیز در حال حرکت و تغییر و تحول است. بنابراین بایستی وحدتی بین روش‌های شناخت و هماهنگی بین علوم عقلی، نقلی ایجاد گردد. به نظر می‌رسد روش نظام محور در نگرش دینی تا حد زیادی در این امر موفق بوده است. کلان‌نگری در حوزه معماری و شهرسازی نیز می‌تواند نظریه پردازان این حوزه را در رفع آسیب‌های فرهنگی و هویتی کمک کند چرا که تجزیه کردن و نگاه خرد در حوزه اجرا و آموزش، نوعی آشفتگی را به همراه آورده است که امکان معرفت به آثار و کسب حقیقت را مشکل نموده است. نگرش سیستمی قبل از هر چیزی وحدتی ایجاد می‌کند بین اندیشه‌هایی که در نقادی آثار بکار می‌روند. کل معنا دار که شاید بتوان آن را در سیستم فطری، حکمت نامید؛ از اهمیت بالایی برخوردار است و به عبارت دیگر بینش توحید گرا به عنوان یک اصل دینی که از دوران باستان تا دوره صفوی، آثار معماری ایران را هویت دار کرده است؛ بار دیگر می‌تواند با پذیرش تنوع رشته‌های علمی، وحدتی در خلق و ادراک آثار معماری امروز ایجاد کند.

حقیقت در شناخت‌شناسی و جایگاه اندیشه دینی به عنوان یک نگرش کلی در نظام فطری انسان مطرح است. تعریف نظام، همواره وجود ارتباط معنادار، بین اجزاء نظام است. اگر در یک کل، ارتباط معنادار بین اجزای آن وجود نداشته باشد، آن کل فاقد نظام و سامانه خواهد بود. اکنون یک کل به نام دین وجود دارد که یکی از تعاریف مهم آن راه و روش زندگی است. حال اگر مبنای جامعه سازی را پایه ای برای تبیین زندگی قرار دهیم، طبیعی است که باید از حداکثر ظرفیت دین استفاده نماییم؛ در غیر اینصورت نمی‌توانیم آن چیزی را که طرح ریزی می‌کنیم؛ حیات طیبه دینی یا شیوه زندگی الهی و یا جامعه اسلامی و در دل آن معماری و شهر اسلامی قلمداد کنیم. طراحی برای انسان مسلمان مولفه‌هایی را بر می‌تابد که ریشه در وحی دارد؛ چرا که معماری، محلی برای زندگی است و دین برای زندگی روش بیان کرده است. بنابراین آن چه که از آن به عنوان یک کل، سیستم یا نظام تعبیر می‌شود؛ جامعه نیست بلکه دین است. متأسفانه امروزه اندیشه التقاطی، این مفهوم را در جامعه کم رنگ ساخته است.

امروزه این اندیشه تار و پود جامعه را در بر گرفته و در حوزه معماری و شهرسازی نیز وارد شده است. در این نگرش به جای آن که تئوریهای علمی از اصل منبع دین اخذ شوند؛ از منابع دست دوم استخراج شده اند. بنابراین برای نظام سازی بایستی اجزاء و مولفه‌هایی را از دین گرفت و آن‌ها را در پازل جامعه و تئوری معماری قرار داد تا نظام چینی موضوعیت پیدا کند. لازم به ذکر است همواره ارتباط معنا دار و عمیقی بین اجزای دین وجود دارد؛ ولی این ارتباط تا به اکنون در هیچ حوزه‌ای با نگرش نظام محور تبیین نشده است. نگرش نظام محور با نام نگرش سیستمی در چند دهه است که در غرب مطرح شده است ولی دین در ذیل این نگرش و یا جدا از آن مورد بررسی قرار می‌گیرد و این در حالی است که در اسلام اندیشه دینی به عنوان یک نگرش نظام دار همیشه دارای اصالت بوده و سایر علوم در ذیل آن قرار می‌گرفتند. (اشرفی، ۱۳۹۵)

پژوهش حاضر اجمالا مولفه هایی از قرآن را برای نظام فطری در معماری مورد بررسی قرار داده است؛ ولی امید است که پژوهشگران این حوزه به طور جدی در کشف این مفاهیم و نقش آنها در علوم مختلف اقدام نمایند.

۳- روش تحقیق

از آنجا که هدف از پژوهش حاضر بر مولفه های دینی استوار گردیده است؛ اما واژه نظام واژه ای است که بر اساس روش شناسی علمی غربی به نام سیستم مطرح گردیده است که لازم است که ابتدا این واژه از جهت نگرش غربی تعریف گردد و سپس تطبیق آن با مفهوم نظام در اسلام و به تبع آن نظام فطری اسلامی مطرح گردد.

در پژوهش حاضر ابتدا با تعریف واژه سیستم یا نظام در نگرش غربی، نظام یا سیستم فطری را در اندیشه دینی معرفی می‌نماید و با مطالعه متون اصلی و دست اول همواره سعی شده است مولفه هایی که در نظام فطری یک انسان مسلمان می‌تواند در نیل به خلق اثر هنری یا معماری دخیل باشند، شناسایی شده و با چینش آنها در کنار یکدیگر، رابطه معناداری بین اجزا نظام فطری معماری تبیین شود. و یا به عبارتی تلاش شده است با روش کیفی، نقش مولفه های دینی در اندیشه نظام مدار معماری و شهرسازی مشخص گردیده تا وصول به غایت و کارکرد حیات طیبه و در نتیجه حسن (زیبایی) در معماری و شهرسازی اسلامی امکان پذیر گردد.

۴- مبانی نظری

معماری را می‌توان در ارتباط با همه سیستم ها مورد بررسی قرار داد. در حوزه سیستم های فیزیکی، معماری و شهرسازی می‌توانند یک سیستم بیولوژیکی، اکولوژیکی، ارگانیکی و یا سایبرنتیکی باشند و از طرفی در حوزه مفاهیم و مبانی نظری معماری، توجه به سیستم های ذهنی اهمیت خاص خود را دارد. اما از آنجا که یک طراح برای انسان طراحی می‌کند بایستی به انسان ماهو انسان توجه داشته باشد که از این حیث نگرش سیستمی فطری اهمیت پیدا می‌کند.

اجزا سیستم در سیستم فطری انسان، همان مولفه‌هایی هستند که در قلب انسان ذاتا وجود دارند ولی انسان در عالم ناسوت گاهها با فراموشی آنها مواجه می‌گردد که وحی واسطه ای می‌گردد جهت یادآوری و ذکر آن مولفه ها. حضرت علی علیه السلام در بیان یادآوری مولفه های وحیانی با فطرت می‌فرماید: «و اصطفی سبحانه من ولده أنبیاء، أخذ علی الوحی میثاقهم، و علی تبلیغ الرساله أمانتهم، لما بدل أكثر خلقه عهد الله الیهم فجهلوا حقه، و اتخذوا الأنداد معه و اجتالتهم الشیاطین عن معرفته، و اقتطعهم عن عبادته، فبعث فیهم رسله و واتر الیهم أنبیاه لیستاد و هم میثاق فطرته و یذکروهم منسی نعمته؛ (نهج البلاغه، ۱۳۷۸: خطبه ۱) خدای سبحان از فرزندان آدم علیه السلام پیامبرانی برگزید و به زبان وحی پیمان هر یک از ایشان را شنید که امانت او نگاه دارند و حکم خدا را به دیگران برسانند و این هنگامی بود که بیشتر آفریدگان از فطرت خویش بگردیدند و طومار عهد در نوردیدند؛ حق او را نشناختند و برابر او خدایانی ساختند. شیطان ها، آنان را از خداشناسی به گمراهی کشیدند و پیوندشان را با پرستش خدا بریدند. پس هر چندگاه پیامبرانی فرستاد و به وسیله آنان به بندگان هشدار داد تا حق میثاق فطرت بگزارند نعمت فراموش کرده را به یاد آورند.»

محیط در نظام های فطری، فطرت انسان است و اگر فطرت سلیم نباشد، اجزاء درون آن کارکرد درستی نخواهند داشت و اندیشه معطوف به باطل جایگزین اندیشه معطوف به حق خواهد بود که به تبع آن اراده نیز معطوف به باطل خواهد بود. حضرت علی در نهج البلاغه می‌فرماید: «اللهم داحی المد حوات و داعم المسموکات و جابل القلوب علی فطرتها؛ بار خدایا که تو زمین‌ها را گستراندی و آسمان‌ها را نگه داشتی و قلب‌ها را بر فطرتشان قرار دادی و آنها را جیلت بخشیدی» (نهج البلاغه، ۱۳۷۸: خطبه ۷۱) لذا خداوند هم قلوب را آفریده هم به آن فطرت و سرشتی خاص بخشید. البته با یک ایجاد و خلق واحد و بسیط. در این تعبیر فطرت محیط بر اجزاء درونی خود است و کارکردی که می‌توان در نظام های فطری مدنظر قرار داد، تحقق حیات طیبه و رسیدن به مقام احسان می‌باشد. چراکه خداوند می‌فرماید: «وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (نحل: ۹۵)» پیمان خداوند را به بهای اندک نفروشید که به راستی، آنچه ترد خداست برای شما نیکو و پسندیده است، اگر بدانید. از این آیه شریفه بر می‌آید که پاست داری از پیمان فطری و میثاق ملکوتی بهره ای عندالهی نصیب

انسان می‌کند. به عبارت دیگر، توفیق درک حضور عالم عندالله و برخورداری از حیات طیبه با التزام به گرایش فطرت میسر می‌گردد. (مصباح، ۱۳۹۱) و خروجی نظام فطری خواهد بود.

۵- بررسی معماری در ارتباط با نظام فطری انسان مسلمان در جامعه اسلامی

اجزاء درون نظام دین، مفاهیم پایه ای هستند که اگر در ارتباط با هم و کنار هم قرار بگیرند و رابطه معنادار آن‌ها مشخص گردد؛ در این صورت سیستم یا نظام چینی موضوعیت پیدا می‌کند. همواره تلاش این پژوهش نیز در اندیشه نظامی برای جامعه سازی این بوده است که چگونگی اخذ مولفه های دینی و قرارگیری آنها در کنار یکدیگر را در حوزه معماری و شهرسازی تبیین نماید.

قبل از آنکه مولفه ها دینی در نظام فطری انسان مطرح گردد بایستی به این موضوع اشاره شود که فطرت انسان به عنوان بستری در جهت اندیشه و اراده او عمل می‌کند. انسان در فطرت خود گرایش هایی دارد که یکی از این گرایشات تمایل انسان به "خیر" و نیکی و احسان است که این تمایل سبب ظهور و تدوین یک سری باید ها و نباید های فردی می‌شود که در عرف آن را "اخلاق" و در نگرش قرآنی آن را تقوا می‌نامیم. (نقی زاده، ۱۳۹۵) تقوا یک ماهیتی است که تمام سوپر سیستم ها تا نانو سیستم ها بایستی در ذیل آن فعالیت کنند. اما لازم به یادآوری است که در نگرش قرآنی تقوا بالاتر از اخلاق مطرح می‌شود و متاسفانه امروز علم اخلاق بر واژه قرآنی تقوا سایه افکنده است.

تقوا به معنای خویشتن داری مولفه ای است که همه انبیاء، انسان ها را به آن دعوت کرده اند و موضوعی که فلسفه غرب تحت هیچ شرایطی انسان را به آن دعوت نمی‌کند. تقوی عامل توانایی تمیز خوب و بد در انسان است: *إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا*؛ اگر خدا ترس و پرهیزکار شوید خدا به شما فرقان بخشد (انفال: ۲۹)، و از مهم ترین عوامل تجلی هویت اسلامی است. (نقی زاده، ۱۳۹۵)

در صورت رعایت تقوی در کلیه شئون زندگی، علاوه بر تعالی فرد، جامعه نیز به سوی تعالی گام بر خواهد داشت. چنانچه حضرت امیرالمؤمنین تقوی و خدا ترسی را در کنار نظم و پیوند دادن امور زندگی قرار داده است: *أَوْصِيكُمْ وَ جَمِيعِ وَاكِدِي وَ أَهْلِي وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَ نَطَمَ أَمْرِكُمْ*: شما دو تن و همه فرزندان و خاندانم را و هر کس را که این نوشته به او می‌رسد، به ترس از خدا و انتظام کارها سفارش می‌کنم (نهج البلاغه، ۱۳۷۸)

پژوهش حاضر، مطالعه مفردات قرآنی و مفاهیم آن را در بستر فطرت و در ذیل تقوا مورد مذاقه قرار داده است و اجمالاً مولفه هایی از قرآن را برای نظام فطری در معماری مورد بررسی قرار داده است که به ترتیب در ذیل بدانها اشاره می‌شود. بررسی مفردات قرآنی و مفاهیم آن با استخراج از خود قرآن کریم و متون معتبر صورت گرفته است و تلاش شده است که رابطه بین این مولفه ها در نظام فطری معمار مسلمان تبیین گردد تا خروجی این نظام را در دو مرحله حیات طیبه و احسان معرفی نماید. با توجه به نمودار شماره ۲ اولین مفهومی که در وجود معمار مسلمان تجلی پیدا می‌کند، اراده است. تا زمانی که انسان اراده نکند، فعلی صورت نمی‌گیرد. ما به ازای اراده در قرآن واژه همت است. همت به معنای اراده، بلند نظری، عزم جزم، سعه صدور. . . اولین جزء نظام دینی و فطری در معماران است که بایستی بدان توجه کنند. هر معماری بر اساس میزان همتش ارزش دارد؛ یعنی تا چه اندازه برای هدفی اهتمام می‌ورزد. اگر همت هر حرفه گر بلند باشد؛ محصول حرفه اش حقیقت محور خواهد بود. اراده و همت هر معمار مسلمانی در جهت رسالت او خواهد بود. بنابراین مولفه بعدی رسالت است. هر معماری رسالتی بر دوش دارد که بایستی بعد از آن که همت کرد، در جهت رسالت خود گام بردارد. به نظر می‌رسد رسالت معماران امروز ترویج معماری بومی و اسلامی باید باشد؛ نه اندیشه های ایندوویجوالیستی که همواره در حال رشد هستند. رسالت، وظیفه ای است که انسان در مقام خلیفه الهی خود باید در جهت آن گام بردارد. در گذشته معماران مسلمان رسالت خود را در قالب فتوت نامه ها پیش می‌بردند که فتوت نامه بنایان نمونه باقی مانده در این حوزه است. وجود فتوت نامه ها به عنوان اصول مشترک بین معماران نشان از مفهوم برادری بین آنها را دارد که ما به ازای آن واژه اخوت قرآنی است.

اخوت مولفه سوم قرآنی است که معماران همواره با پایبندی به آن در طول سالیان گذشته بر اساس فتوت نامه ها در تاریخ توانستند آثاری را بیافرینند که جاودانگی در آن ها تضمین شود. وجود فتوت نامه ها در تمام حرفه ها و صنعت های گذشته همواره حاکی از این است که حرکت و پیشرفت هر شغلی با در نظر گرفتن تقوا و دین، بقا و نافع بودن خود را تضمین می کرده است. قبل از آن که جوانی وارد صنفی شود؛ ابتدا بایستی تهذیب نفس داشته و با پایبندی به احکام و اصول اسلامی خود را برای خدمت به خلق آماده می کرده است. مسلماً بدیهی خواهد بود که محصول دست چنین افرادی از جاودانگی برخوردار بوده و تقدس در اثر موج خواهد زد.

بعد از پیمان برادری یا اخوت، هر معماری برای حفظیک مفهوم در حرفه خود تلاش می کردند و آن کرامت انسانی است. کرامت انسانی از ارزش های والای الهی است که خداوند هر کس را که به این ارزش خدشه وارد کند؛ مورد نکوهش قرار داده است. چنین توجه و عنایتی به این مسئله در کتاب عظیم الهی جای تعجب ندارد؛ چرا که خود خالق هستی به حکم شریفه «و لقد کرّمنا بنی آدم» (سوره اسراء-۷۰)، انسان را موجودی کریم و محترم آفریده است. بنابراین انسان ها در هر صنفی بایستی با رعایت تکریم کارفرما، گامی را در جهت حل مشکلات آن ها بردارند. معماران و شهرسازان گاهی با تحمیل عقاید شخصی خود در ارائه طرح ها که ریشه در هیچ اصل روشنی ندارند؛ کرامت انسان هایی که در آن فضا ها زندگی خواهند کرد؛ را از بین می برند. زندگی در فضاهایی که حریم های خصوصی و عمومی در آن ها رعایت نشده است، فضاهایی که از نور کافی برخوردار نیستند، خانه هایی که عدم اشرافیت در آن ها وجود ندارد، فضاهایی که سبب ساز ایجاد جرم و جنایت برای بزهکاران می شود و ... همه کرامت انسانی را به نوعی خدشه دار می کنند.

مولفه بعدی در نظام فطری معمار مسلمان، عزت است. در قاموس قرآن، عزت، به معنی توانایی، در مقابل ذلت ذکر شده است. از کلمات اهل لغت به دست می آید شیء کمیاب را از آن جهت عزیز و عزیزالوجود گویند که آن در حالت توانایی قرار گرفته و رسیدن به آن سخت است (قرشی، ۱۳۷۱) در معنای عزت، اصل، صلابت است. عزت به معنی غیرت و حمیت نیز آمده است. عزت در معنای اینکه چیزی قاهر باشد و نه مقهور، یا غالب باشد و شکست ناپذیر، مختص به خدای عزوجل است، چون غیر از خداوند متعال، هر کسی را فرض کنی، در ذاتش فقیر و در نفسش ذلیل است و چیزی که نفسش در آن باشد؛ مالک نیست، مگر آن که خدا به او رحم کند و سهمی از عزت به او بدهد، لذا هر کس که عزت می خواهد باید از خدای تعالی بخواهد. (محمدی ری شهری، ۱۳۸۴، ۶: ۲۸۶) **وَلِلّٰهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُوْلِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِيْنَ**؛ و حال آن که عزت مخصوص خدا و رسول و اهل ایمان است (منافقون:۸). تعالیم اسلامی عزت را یکی مشخصه هایی می داند که برای خدا و رسول و برای مؤمنین مقرر گردیده است. این تفکر به همراه دستوری که مسلمانان را از سرپرست گرفتن کفار نهی می فرماید (مائده:۵۱ و ممتحنه:۱) سبب می گردد تا یکی از عوامل هویتی جامعه اسلامی و مسلمانان را عدم مشابهت و تشبیه آنها به کفار و مشترکین دانست. این عدم تشبیه تنها به شکل و لباس و آرایش (که حتی توجه به اینها نیز تاحدّ زیادی متروک گشته است) منحصر نگشته و به اموراتی همچون معماری و شهرسازی و موسیقی و هنر و شیوه زیست نیز تسری به هر حال، عزت مؤمنین یکی از بارزترین عوامل هویتی است که جامعه اسلامی بایستی به آن توجه کند

حکمت، واژه بعدی قرآنی است. واژه حکمت، چنانکه در فرهنگ نامه ها از جمله مفردات راغب آمده، به معنای رسیدن به حقیقت به وسیله علم و عقل است. علامه طباطبایی درباره معنای واژه حکمت می گوید: «حکمت (به اصطلاح نحوی) بناء نوع است؛ یعنی نوعی از محکم کاری یا کار محکمی که سستی و رخنه ای در آن راه ندارد و غالباً در معلومات عقلی واقعی که ابداً قابل بطلان و کذب نیست؛ استعمال می شود (علامه طباطبایی، ۱۳۶۰: ج ۳، ص ۳۹۵). منظور از حکمتی که در قرآن به کار رفته، مجموعه علوم و معارفی است که انسان را به حقیقت رهنمون می شود. به طوری که هیچ شک و ابهامی در آن نماند. حکیم بودن از ویژگی های معمار گذشته ما بوده است. هنرمندی چنان چه پنج ویژگی مذکور را که تبیین شد، داشته باشد قادر خواهد بود به درستی داوری کند و حق را از باطل تشخیص دهد و علم به حقیقت پیدا کند. معماری امروز بر روی حقیقت حجایی افکنده است. حقیقت در معماری و هنر همان اندیشه مقدسی است که بواسطه هندسه در آثار تجلی می یابد. حقیقتی

که ذهنی نیست؛ بلکه وجود دارد و در این فرآیند «هندسه» به ابزاری تبدیل می‌گردد که «حقیقت وجودی» بواسطه آن تجلی می‌یابد. (اشرفی و نقی زاده، ۱۳۹۴)

هر حکیمی عادل نیز خواهد بود. **عدالت** کلمه مهم و واژه قرآنی است که بایستی هر هنرمند و معماری متصف به آن باشد. وقتی حکیمی توانست حق را از باطل جدا کند پس عدالت را برقرار می‌کند. عدل به معنای تعدیل کردن، تنظیم کردن، تغییر دادن، عوض کردن، اصلاح کردن، تغییر یافتن، جرح و تعدیل کردن، دگرگون کردن، ترمیم کردن، راست کردن، درست کردن و مرتب کردن است. معنای لغوی عدل، جای گرفتن هر چیز در جای شایسته و بایسته خود است. این معنا در کل جهان آفرینش حکمفرماست. عدل به معنی قرار دادن امور در جایگاهایشان است. عدالت، عدل و تعادل در حوزه طراحی و هنر با تمام معانی بیان شده هماهنگی دارد. به عنوان مثال عدالت در طراحی مسکن به این معناست که معمار بتواند با رعایت حقوق شهروندی همسایگان و کارفرما بنایی را طراحی کند که تمام اجزای آن بنا آنطور که بایسته و شایسته است در جهت خدمت به کارفرما باشد. بنابراین وقتی عدل در اثر تجلی پیدا کرد.^۱ حقیقت اثر آشکار خواهد شد. حقیقت و عدالت دو مقوله جدانشدنی هستند.

مولفه بعدی واژه **معاونت** می‌باشد. در زبان فارسی واژه‌های بسیاری وجود دارد که با کلمه معاونت مترادف به نظر می‌رسند، مانند تعاون، دستگیری، مددکاری و... و به قول زبان‌شناسان معانی این واژگان از جهاتی مشترک (مترادف) و از جهاتی مختلف (متباين) می‌باشند و میان آن‌ها رابطه هم‌معنایی ناقصی برقرار است (باطنی، ۱۳۵۴). در آموزه‌های اسلامی تعاون از جایگاه ویژه برخوردار است. در قرآن کریم با آن که کلمه «معاونت» به کار نرفته، اما صیغه‌های این مصدر فقط در دو جا به کار رفته است که هر دو در سوره مائده اند: «...تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْاِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ...». در ترجمه این بخش از آیه چنین گفته‌اند: «یکدیگر را در کار نیک و تقوا یاری کنید و در گناه و دشمنی به یکدیگر کمک مکنید» (طبرسی، ۱۳۷۷). معماران، هنرمندان و شهرسازان اگر در جهت چشم‌اندازی که مدنظر جامعه دینی و اسلامی است؛ معاونت و همکاری نداشته باشند، کثرت اندیشه در جامعه رخ داده و هر کس بر اساس سلیق خود عمل خواهد کرد و همین تفکر پورالیتریزم باعث خواهد شد؛ وحدتی در اندیشه‌ها و مبانی نظری معماری و شهرسازی حاصل نشود و زمانی که وحدت نباشد؛ نظام دچار آنتروپی خواهد شد. بنابراین مولفه سیستمی بعدی **وحدت** می‌باشد.

وحدت یک واژه قرآنی است که در مقابل تفرقه قرار دارد. یکی شدن و یگانگی از معانی وحدت می‌باشد. کلمه وحدت در مقابل کثرت نیز قرار می‌گیرد ولی تا زمانی که کثرتی نباشد وحدتی معنا نخواهد داشت. این جاست که قول معروف وحدت در کثرت و کثرت در وحدت معنی می‌یابد. وحدت عامل انسجام هر چیزی است و به معنای یکی فکر کردن و یک جور عمل کردن نیست؛ بلکه به معنای وجود عامل مشترکی است که همچون ریسمان یک تسیح دانه‌های گوناگون اندیشه‌ها را به هم متصل می‌کند. به نظر می‌رسد امروز این ریسمان در اندیشه هنرمندان معاصر وجود ندارد. به عنوان مثال وحدت در اندیشه هنری دوره صفوی موضوعی است که می‌تواند اهمیت نقش این مولفه را در نظام معماری نشان دهد. معماری، کاشیکاری، سفالکاری، منبت کاری، فرش بافی و... همه حاکی از روح زمانه خود بودند. نگرش شیعی به عنوان حقیقت زمان در تمام آثار مختلف، عامل وحدت آن‌ها بود. انسان آن دوره بین فضای زندگی خود با تفکرات زمانه دچار تناقض نمیشد. ظرفی که در آن غذا می‌خورد و روی فرشی که زندگی می‌کرد و در مسجدی که نماز می‌خواند؛ همه حاکی از یک حقیقت بودند و تفکر شیعی همچون ریسمانی بواسطه نگاره‌های عرفانی، دانه‌های مختلف هنر و صنعت را به هم دوخته بود.

سنت مولفه و واژه قرآنی می‌باشد که به دنبال وحدت ظاهر می‌شود. لغت دانان، معانی گوناگونی برای سنت بر شمرده‌اند، که برخی از آن‌ها عبارت است از: تداوم و استمرار، راه و روش پسندیده و عادت، این موضوع روشن می‌شود که اگر در جامعه ای رفتاری جریان یابد و همه مردم آن رفتار را الگو قرار دهند؛ سنت برقرار شده است. حال اگر این سنت پسندیده باشد؛ از آن به سنت حسنه یاد می‌شود. سنت به معنای کهنگی نمی‌باشد و معمولاً از طرفی در مقابل بداعت قرار می‌گیرد. بداعت یعنی

۱- لازم به ذکر است عدل یکی از زیرمجموعه‌های حکمت است بعد از شناخت حقیقت شکل می‌گیرد یعنی اگر هنرمندی حکمت نداند پس حقیقت را نمی‌شناسد و اگر حقیقت را نشناسد عادل نخواهد بود.

آن چه را که در فرهنگ و ایدئولوژی یک جامعه وجود نداشته است؛ وارد نظام آن جامعه کنیم و بر اساس آن الگوهای رفتاری ارائه دهیم. الگوهای مختلف هنری و معماری که امروزه در سطح شهرها حاکم هستند نشان از نوعی بداعت دارند که در طول زمان به سنت سیئه تبدیل شده اند. مانند وجود بیلبردهای تبلیغاتی جهت ترویج مصرف گرایی در سطح شهر.

طبق مولفه های بیان شده وقتی هنرمند حکیمی بر اساس عدل الگوهایی را در جامعه ارائه می‌دهد؛ این الگوها منجر به وحدت در جامعه می‌شوند؛ چرا که برخاسته از حکمت هستند و ریشه در فرهنگ این مرز و بوم دارند و بعد از گذشت زمان تبدیل به سنت خواهند شد. بنابراین باید سنت در جامعه احیا شود و تا زمانی که رویه وحدت گرایی به وجود نیاید؛ سنت در جامعه حاکم نخواهد شد. الگوهای حقیقت گرایی اسلامی بایستی در معماری و در سطوح مختلف شهر جریان و تداوم داشته باشد و تمام آثار دیگر را تحت شعاع خود درآورد. در این صورت است که تبدیل به سنت خواهد شد.

حیات واژه دیگر قرآنی است. حیات به معنای زندگی و موت به معنای ضد آن است. حیات و موت هردو از مخلوقات خداوند هستند. قرآن مجید می‌فرماید: «آن کس که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک از شما بهتر عمل می‌کنید، و او شکست‌ناپذیر و بخشنده است»^۱ (الملک، ۲). گاهی کلمه معیشت با حیات یکی در نظر گرفته می‌شود. قاموس قرآن عیش را به معنای حیات و زندگی می‌داند. فَهُوَ فِي عَيْشَةٍ رَاضِيَةٍ (الحاقه: ۲۱- القارعه: ۷). یعنی او در یک زندگی پسندیده ای است. معنی معیشت در حالت کلی به معنی زندگی است.

از دیدگاه نگارنده همواره وقتی سنت در جامعه ای حکمفرما شود؛ حیات انسان ها نیز معنی پیدا می‌کند. معمار یا شهرسازی که توانست الگوهای صحیح بومی را سنت سازد؛ می‌تواند حیات انسان ها را از لحاظ روحی در حوزه مسکن و فضاهای عمومی تامین نماید. بدون توجه به سنت های حسنه، حیات و به دنبال آن حیات طیبه شکل نخواهد گرفت. توجه به ظواهر در هنر و اندیشه های فرد گرایانه که در حکمت ریشه ندارند؛ صرفا می‌توانند معیشت انسان ها را رقم بزنند؛ نه حیات آن ها. انسان مسلمان زمانی برای او حیات معنی پیدا می‌کند که فضای زندگی او بوی سنت حسنه را دهد. زندگی در فضاهایی که رنگ و بوی تقدس ندارد، حیات را تبدیل به معیشت خواهد کرد. به عنوان مثال عدم وجود مساجد در برخی محله ها و یا در صورت وجود، هسته نبودن آن در محله باعث غفلت انسان ها می‌شود یا به عبارتی طراحی نادرست مسکن با توجه به اصولی که قبلا بیان شد؛ همه حیات را از فرد مسلمان خواهد گرفت. شکل گیری حیات، سکینه را به دنبال خود دارد و سکونت اتفاق می‌افتد. این واژه از ریشه «سکن» به معنای استقرار و ثبات در برابر حرکت است و به آرامش روان آدمی و رفع نگرانی، اضطراب و تشویش از او رهنمون می‌شود (علامه طباطبایی، ج ۲: ۲۸۹).

واژه سکینه، شش بار در قرآن به کار رفته است و برخی از اشتقاقات آن نیز معنای آرامش را در خود دارد. جرجانی در تعریف اصطلاحی سکینه می‌گوید: «نوری در قلب انسان است که در مواجهه با امور غیبی، به انسان ثبات و آرامش می‌بخشد» (جرجانی، ۱۳۷۰: ۱۵۹). و در قرآن خداوند روح انسانی را به خود نسبت می‌دهد و در مورد سکینت هم می‌فرماید: «انزل الله سکینته» یعنی خدا سکینه خود را بر پیغمبر و مؤمنین نازل کرده است و چون از خداست فقط او باید این مقام را افاضه کند و بدون اعانت او حاصل نمی‌گردد. با توجه به معانی که از واژه سکینه، برآورد می‌شود؛ همواره می‌توان به اهمیت فضای خانه در اسلام اشاره کرد که بایستی عاری از هر گونه ناپاکی و مملو از آرامش باشد. عدم توجه به آیین همسایگی، گسیختگی روابط اجتماعی، تنهایی، عدم رعایت قوانین عقل و شرع در طراحی مسکن، عدم آموزش اصول و مفاهیم اسلامی در حوزه مسکن در دانشگاهها و... مفهوم سکینه را از خانه‌های ما دور کرده است. واژه سکونت در این خانه ها مفهومی ندارد؛ چرا که سنت در آن ها جاری و ساری نیست.

مسکن مسلمان براساس نیازهایش دارای دو بعد است: یک بعد آن به سمت نیازهای معنوی و بعد دیگر آن به سمت نیازهای مادی حرکت می‌کند. مسکن اسلامی نیز فراتر از یک واقعیت عینی می‌باشد و با فطرت آدمی ارتباط دارد و پاسخگوی نیازهای اساسی مادی و معنوی است. به عبارت دیگر، اصل، رسیدن به کمال مطلوب الهی است که در نهاد انسان ها به طور فطری وجود

۲- اَلَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ اِيَّكُمْ اَحْسَنُ عَمَلًا وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْعَفْوُ

دارد، معمار و سازنده بنا در ساخت مسکن هدفی جز پرستش نداشته و این اشاره ای به آن که معمار مسلمان ساخت را امری آیینی می داند (سوره بقره، آیه ۱۲۷). در حقیقت اگر هدف از ساخت مسکن ارتقاء و کمال انسانی به سمت خدا باشد خدا نیز در این امر او را رهبری می کند (سوره حج، آیه ۲۶). خانه فارغ از ظواهر و پیرایه های آن، خواه کاخ باشد خواه کوخ، نعمتی الهی است که انسان را می بایست به ذکر الهی سوق دهد (اعراف، آیه ۷۴). خانه، خود وسیله بوده و هدف محسوب نمی شود. اگر مسکن باعث دوری از یاد خدا و جایگاه انسانی باشد؛ از ارزشی برخوردار نیست (توبه، آیه ۲۴ و سوره قصص، آیه ۵۸). در حقیقت معمار مسلمان با بهره گیری از هویت دینی و اعتقادی که محدود به زمان و مکان خاص نیست، فضایی را خلق می کند که بازتاب اندیشه های خویش باشد و به نیازهای درونی افرادی که در آنجا زندگی می کنند؛ توجه کند. به عنوان مثال مسکن سنتی همواره براساس عقاید مذهبی ساکنین آن خلق می شد و معمار مسلمان تا حد امکان به اصول، قواعد و روش های احداث خانه در آیات و احادیث توجه می نمود و لذا اثری که خلق می کرد بر مبنای آن الگوها شکل می گرفت و همواره روح دینی در مسکن سنتی جریان می یافت (اخوت، ۱۳۹۰: ۶۷).

وقتی سکونت معنا پیدا کند؛ رضایتمندی حاصل می شود. رضایت مولفه سیستمی قرآنی بعدی است که محصول آن چه که تا کنون مطرح شده است؛ می باشد. رضا در لغت به معنای خشنودی و ضد سخط است و به معنای اختیار کردن نیز آمده است و اصل این ماده به موافقت میل آدمی به آن چه با آن مواجه است؛ دلالت دارد (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۵۲).

بعد از رضایت واژه تذکر را مورد بررسی قرار می دهیم. انسان وقتی به مرحله رضایتمندی رسید باید در جهت حفظ این رضایتمندی تلاش کند. رضایتمندی مداوم معنوی تحقق پیدا نمی کند؛ مگر آن که یادآوری صورت بگیرد. ذکر و تذکر یا تذکار واژه هایی هستند که با تفکر و تعلم متفاوت هستند. تفکر یعنی یاد گرفتن آن چه که انسان نمی داند؛ ولی تذکر یعنی آگاهی و بیداری آن چیزی که در فطرت انسان وجود دارد. بنابراین تذکر برای تداوم آن چه که انسان به آن رسیده است؛ لازم است. برخی از آیات الهی که در مورد ذکر اشاره دارند؛ عبارتند از:

۱- یاد کردن به زبان: فاذکروا الله کذکرکم اباکم: «پس خداوند را یاد کنید همچنان که از پدرانتان یاد می کنید» (سوره بقره / ۲۰۰).

۲- یاد کردن در دل: ذکروا لله فاستغفروا لذنوبهم: «خدا را یاد کردند پس برای گناهانشان طلب آمرزش کردند» (سوره آل عمران / ۱۳۵).

۳- حفظ کردن: واذکروا ما فیه: «و آن چه در آن است حفظ کنید» (سوره بقره / ۶۳).

۴- طاعت و پاداش: فاذکرونی اذکرکم: «پس مرا اطاعت کنید تا من نیز به شما پاداش دهم» (سوره بقره / ۱۵۲).

۵- نمازهای پنج گانه: فاذا امنتم فاذکروا الله: «پس هرگاه امنیت یافتید، خدا را یاد کنید. نماز را برپای دارید» (سوره بقره / ۲۳۹).

۶- موعظه: و ذکر فان الذکر: «و موعظه کن که موعظه به مومنین سود می رساند» (سوره ذاریات / ۵۵).

بنابراین هر فضایی که توسط معماران و یا شهرسازان طراحی می شود؛ در نهایت امر بایستی به ارزشهای فرهنگی و اسلامی متذکر گردد. نکته شایان توجه این است که تذکر و یادآوری در بعد معنوی و روحانی زندگی، بیش از تذکر به بعد مادی زندگی انسان اهمیت دارد. چرا که بعد مادی نیازی به تذکر نداشته و انسان به طور غریزی به دنبال رفع و ارضای آن هاست. این در حالی است که انسان در بعد معنوی دائماً نیازمند یادآوری و تذکر ارزشها و اصول است تا زمینه رشد و تعالی او فراهم گردد. تا زمانی که یادآوری وجود نداشته باشد و حقیقت در حجاب باشد به مرور زمان غفلت حاکم خواهد شد و مسیر زندگی انسان از رشد و تعالی باز می ماند. بعد معنوی حیات انسان که در واقع هادی جنبه های مادی حیات نیز می باشند؛ نیازمند تذکر و تبلیغ و هدایت مداوم است و در همین نگرش است که نقش محیط در تذکر دهی به انسان مشخص می شود. طراحی اصول معماری گذشته بر همین منوال بوده است. شهرهای تاریخی اولاً به دلیل مخفی داشتن یا عدم تحریک و تهییج نیازها و مشتتهای مادی انسان و ثانیاً از طریق متذکر شدن انسان به ارزشهای معنوی، نقش تذکر دهی خویش را به انجام می رساندند.

شهر تاریخی و البته شهروندان آن نسبت به رعایت موضوع تذکر کاملاً جدی بوده اند و این در حالی است که شهر معاصر عموماً بر تهییج و تحریک قلمرو مادی حیات متمرکز است (نقی زاده، ۱۳۸۷: ۱۲۰).

صیروت به معنای بازگشتن، گردیدن، شدن، ازحالتی به حالت دیگر در آمدن است. صیروت در معماری یعنی آن حالتی از فضا که لحظه به لحظه بر اساس نوع حضور انسان ها خاصیت متفاوتی می یابد. به نظر می رسد وقتی رضایتمندی از فضایی حاصل شود و در جهت تداوم و یادآوری و تذکر فضا تلاش شود؛ آن فضا در پویایی و صیروت قرار می گیرد که با جاودانگی همراه است. در فلسفه اسلامی صیروت در جهت کمالی است که انسان را به سوی منشاء هستی و ذات الهی میبرد. سعادت انسان عبارت از همین صیروت و انتقال و تحول نفس در کمال وجودی خود است (سجادی، ۱۳۷۳، ج ۳: ۱۵۲۹). از این رو هر تکاملی در مادیات باید ابتدا در جهت معنوی و نزدیکی به ذات اقدس خداوند باشد، یعنی صیروت در این حوزه مادی، معنوی و هدفمند است.

صیروت در اندیشه کسانی که در فرهنگ اسلام رشد یافته اند، هم پیشرفت مادی را در بر دارد هم تکامل معنوی. بنابراین باید این مطلب را در معماری اسلامی به عنوان دستاورد این جهان بینی دید. مصداق بارز این نوع نگاه در بازارهای سنتی است که هم از لحاظ معماری در سطح بالایی است و هم این که رو به سوی کمال واقعی را تداعی می کند. بازار مکانی برای سود است و دنیوی؛ فضای بسته و گنبدی بازار بر خلاف فضای باز پاساژ سود بیشتر را تداعی نمی کند، بلکه فرد را محدود به حجره ها نگه میدارد. در واقع فضای این نوع معماری، دید انسان را محدود می کند، تکثر طلبی را از انسان می گیرد و علاوه بر آن تنها منبع نور از بالاترین سطح سقف به صورت واحد میتابد که دید الهی و خداوندی را برای انسان یاد آوری می کند. وجود مسجد به عنوان مجلترین بنا در بازار بیش از مغازهها جلب توجه می کند.

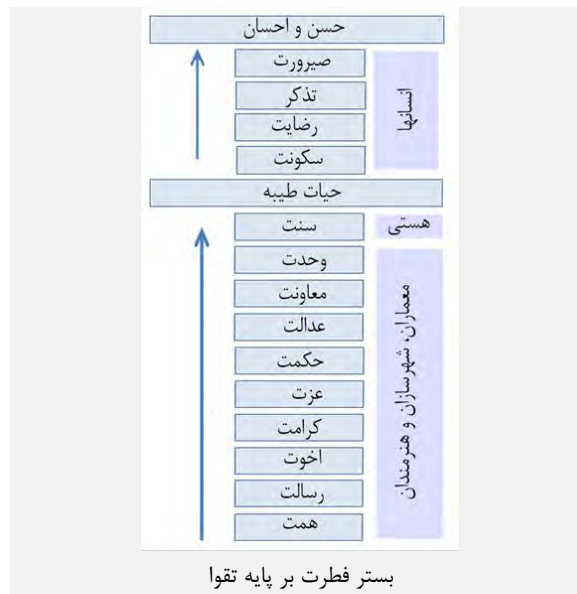
در نتیجه به جای بهت انسان به مادیات و دکان های زیبا، تسکینی در بنای مسجد به وی داده می شود. در بازار سنتی پیشرفت مادی وجود دارد، ولی اصل بر «ویل للمطففین» (مطففین، ۱) است. باتوجه به تمام مولفه هایی که در تدوین نظام معماری و شهرسازی اسلامی بیان شد، اگر این اجزاء و مولفه ها طبق ارتباط معنا داری که بین آن ها وجود داشت، در متن نظام مطرح شده اجرا شوند، کارکردی را ارائه خواهند داد به نام حسن و احسان. واژه «احسان» از ریشه «حَسَن» به معنای زیبایی و نیکی می باشد که در قرآن در سه معنا به کار رفته است:

۱- تفضّل و نیکی به دیگران،

۲- انجام و سر و سامان دادن به امور و کارها به وجه نیکو و کامل،

۳- انجام اعمال و رفتار صالح. احسان در این کاربرد تقریباً مترادف با تقوا و پرهیزکاری است.

یعنی نظام مذکور خروجی به نام زیبایی خواهد داشت. وقتی کاری بدون نقص و به درستی انجام شود، حسن و زیبایی تجلی پیدا می کند که این زیبایی با جاودانگی همراه خواهد بود. بنابراین زیبایی و احسان مولفه های نیستند که به عنوان ورودی و اجزاء نظام محسوب شوند، بلکه آن ها به عنوان کارکرد نظام هستند. وقتی معماران در جهت سند چشم اندازی که امروزه مطرح است همت کنند و رسالت خویش را با تمام مولفه هایی که مطرح شد به طور کامل انجام دهند؛ طوری که تقوا زمینه انجام تمام امور آن ها باشد؛ در آن صورت می توان انتظار رفت که معماری اسلامی سر از حجاب معماری سرگردان و بی هویت بیرون کشد.



نمودار ۲: مولفه های قرآنی - دینی در نظام فطری معمار مسلمان

۶- نتیجه گیری

توجه به نظام های ذهنی و فطری قبل از نظام های عینی در حوزه معماری و شهرسازی از اهمیت بالایی برخوردار است. چرا که نظام عینی، جسد نظام فطری و ذهنی است. بنابراین اولین مرحله نظام سازی توجه به این نوع از نظام هاست. حرکت و هدف طراحان نیابستی از اندیشه فردگرایی حاصل آمده باشد؛ بلکه باید در جهت آرمان حقیقی باشد که جامعه آن را انتظار دارد. با مشخص شدن هدف، مرزبندی نظام با توجه به نوع طراحی صورت می گیرد. با توجه به شناخت و تبیین مولفه هایی که ریشه در قرآن و احادیث داشتند، می توان اذعان داشت نظام فطری معمار مسلمان در یک جامعه اسلامی باید کارکردی را اتخاذ نماید که نهایت و غایت آن احسان باشد. لازم به ذکر است مولفه های دیگری همچون شفقت، طاعت، صداقت و ... نیز وجود دارند که بایستی در چینش نظام فطری مورد مذاقه قرار گیرند. اما آنچه که از این چینش به عنوان کارکرد حاصل می شود و از اهمیت برخوردار است؛ مفهوم احسان را بر می تابد. ، مولفه های قرآنی که مطرح گردید در کنار یکدیگر به عنوان اجزای یک نظام رابطه معناداری را ایجاد کردند که منتج به مفهوم زیبایی یا حسن گردید. همیشه برای رسیدن به یک غایت بایستی ابزار آن مورد توجه قرار گیرد. ابزار رسیدن به یک هنر معنا گرا، فطرت انسانی است. به عبارتی معماری اسلامی محصول فطرت انسانی است که مقوله درونی است و از بیرون نمی توان آن را وارد نظام کرد و ویژگی درونی بودن مولفه ها در درون فطرت، نظم فطری را رقم می زند که با نظم بیرونی متفاوت است و همین نظم در نهایت جامعه اسلامی را رقم می زند که تمام مردم آن جامعه در جهت حیات طیبه گام برمی دارند. چرا که انسانهای درون این جامعه برای قرب الی الله خود سعهی در نظم بخشیدن به امور خود را دارند و چنین جامعه ای اگر محقق شود. سبک زندگی محمدی یا همان حیات طیبه را رقم خواهد زد. عالی ترین تجلی و ظهور "شهر آرمانی اسلام" (یا شهر اصیل اسلامی) را "فضای حیات طیبه" می نامیم؛ که در عالی ترین صورت آن، "انسان کامل" (و مؤمنین) بتوانند مطابق "ارتباطات" (قوانین و رفتارها و اخلاقیاتی) که از چشمه وحی اخذ و تدوین شده اند، به "شیوه مسلمانان" در فضا و محیطی متعادل، که براساس این "ارتباطات" و "شیوه زیست" ساخته شده است، زندگی کنند؛ و با ایمان و عمل صالح خویش در آن محیط و فضا به "حیات طیبه" برسند. به بیان دیگر، با فراهم بودن شرایط "حیات طیبه"، "شهر اسلامی" نیز به منصفه ظهور می رسد که رسیدن به این حیات طیبه نوعی حرکت و هجرت را بر می تابد که سیر انفسی نام دارد و بدون آن که این سیر در درون انسان، شهروند، معمار اتفاق نیافتد، جامعه، شهر و معماری نزدیک بودن به حیات طیبه را رقم نخواهد زد و بدون آن که این سیر در درون انسان، شهروند، معمار اتفاق نیافتد، جامعه، شهر و معماری نزدیک بودن به حیات طیبه را رقم نخواهد زد.

نظام فطری ابتدایی ترین و مهم‌ترین مرحله طراحی نظام معماری و شهرسازی است و تا زمانی که این نظام تبیین نشود، نظام های عینی این حوزه دچار آنتروپی خواهند شد؛ چرا که ورودی نظام ها با کارکرد مورد انتظار کاملا در تقابل است. با ورود اندیشه‌های مختلط به نظام معماری و شهرسازی، خروجی مورد انتظار سند چشم انداز که معماری ایرانی- اسلامی است؛ بعید به نظر می‌رسد. نظریه پردازان این حوزه قبل از هر اقدامی باید تئوریهای خود را نظام مدار کنند تا ضعف های آن ها مشخص شود و از طرفی نظام های زبانی بایستی مفاهیمی را بسازند که حقیقت آن مفاهیم در آثار تجلی کند. مفاهیم، رابطه اجزاء نظام را برقرار می کنند و ساختار شکل می گیرد تا زمانی که ساختار شکل نگیرد؛ کارکرد حاصل نخواهد شد. بنابراین شناخت کل نظام چیزی وای شناخت اجزاء آن خواهد بود؛ یعنی اجزاء معماری با هم می توانند مفهومی را تجلی دهند که تک تک از ظهور آن عاجز هستند. بنابراین فطرت، زبان و عین سه سیستمی هستند که در حوزه معماری و شهرسازی بایستی مورد توجه قرار گیرند و نظام فطری هدایتگر دو نظام عینی و زبانی است.

منابع

۱. اشرافی، نسیم. (۱۳۹۵)، مبانی نظری معماری و شهرسازی اسلامی با تکیه بر نگرش سیستمی. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
۲. اخوت، هانیه. (۱۳۹۰)، بازشناسی مؤلف‌های هویتی مسکن سنتی بر اساس آیات قرآن و روایات، دوفصلنامه تخصصی پژوهش‌های میان رشته ای قرآن کریم، سال سوم، شماره دوم، صص ۶۸-۸۶
۳. اشرافی، نسیم و نقی زاده، محمد، ۱۳۹۴، مقایسه تطبیقی فرایند شناخت و آفرینش- با تبیین جایگاه «حقیقت» و «ایده»- در هنر و معماری غربی و اسلامی، فصلنامه هویت شهر، سال ۹، شماره ۲۳، ۳۷-۴۶
۴. باطنی، محمدرضا. (۱۳۵۴)، زبان و تفکر. تهران: انتشارات آبانگاه.
۵. برمن، مارشال. (۱۳۸۹)، تجربه مدرنیته (هر آن چه سخت و استوار است دود می‌شود و به هوا می‌رود)، مترجم مراد فرهاد پور. چاپ اول، تهران: طرح نو.
۶. تقوایی، ویدا. (۱۳۸۹)، از چیستی تا تعریف معماری. فصلنامه هویت شهر، سال پنجم، شماره هفت، ۷۵-۸۶
۷. جرجانی، محمد ابن علی، (۱۳۷۰)، التعریفات. تهران: ناصر خسرو
۸. راین، الن. (۱۳۶۷)، فلسفه علوم اجتماعی، مترجم عبدالکریم سروش. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۹. ساجدی، ابوالفضل. (۱۳۸۷)، دین و دنیای مدرن عصر نیاز. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
۱۰. سجادی، سید جعفر. (۱۳۷۳)، فرهنگ و معارف اسلامی، جلد ۳. تهران: نشر تهران.
۱۱. طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۶۰)، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۲. طبرسی، فضل. (۱۳۷۷)، جوامع الجامع، ترجمه اکبر غفوری. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی
۱۳. قرشی، سید علی اکبر. (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، جلد ۳. تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه
۱۴. محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۸۴)، میزان الحکمه. قم: انتشارات دارالحدیث
۱۵. مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، جلد ۴. تهران: مرکز نشر آثار العلامة المصطفوی؛ بیروت: دارالکتب العلمیه
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۷۹)، اصول کافی، تهران: ولی عصر
۱۷. مصباح، محمد تقی. (۱۳۹۱)، اخلاق در قرآن، جلد ۱. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره)
۱۸. مطهری، مرتضی. (۱۳۹۴)، فطرت، تهران: انتشارات صدرا
۱۹. نقی زاده، محمد. (۱۳۸۷)، شهر و معماری اسلامی (عینیات و تجلیات). تهران: انتشارات مانی.
۲۰. نقی زاده، محمد. (۱۳۹۵)، نظریه فضای حیات طیبه شهرآرامی اسلام. تهران: انتشارات علوم و تحقیقات.
۲۱. نهج البلاغه، (مجموعه خطبه ها و نامه ها و کلمات قصار امام علی بن ابیطالب ع). (۱۳۷۸)، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی
۲۲. ۱۳۷۸ هـ.ا. د وفاگن، آر. ای. (۱۳۷۵)، نگرش اجمالی بر انواع سیستم ها، مترجم داود سلیمانی. تهران: انتشارات بازرگانی.
23. Piaget, J. , 1971, Structuralism, Routledge and Kegan Paul, London.

Clarifying of Muslim architect's innate system in the production of Islamic architecture and urbanism

Abstract:

The innate system is very important that has a special role in conception and creation of architecture. The relationship between works and its interaction with the environment, an objective system works properly but interaction of architect and audience with architectural works created by innate and mental systems. In other words, significant systems are created in every area of knowledge, based on the human nature that is rooted in Islamic Philosophy. For this reason, innate system or nature system has components that are inherent in Islam that By recognizing and linking them, architecture components that can be pushed to a higher purpose. this paper attempts to identify the components of the innate system in the attitude of religion and the Koran as the Islamic bases, explain that How to arrange them together to produce religious work in islamic arcitecture and urban with The relationship between components.

Key words: innate systems, architecture, urbanism, pure life, elegance

